

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

صص ۳۵۷ - ۳۶۸

بررسی تطبیقی موارد انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا رضا آقاعباسی^{۱*}، محمد سعیدی^۲ کیا

۱- دکترا فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، مدرس حقوق دانشگاه ولیعصر (عج)، رفسنجان، ایران

۲- دانشجوی دکترا فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

به لحاظ اینکه سراسیمبی انحلال شرکت‌های سهامی در کمین این نوع از شرکت‌ها نشسته است در این مقاله درصدد این هستیم که به بررسی تطبیقی انحلال شرکت‌ها در قانون ایران و آمریکا بپردازیم، تا بدین طریق تفاوت‌ها را بررسی کنیم و از نتایج این تفاوت‌ها به یافتن یک ارزیابی کلی از این موضوع درحقوق ایران بپردازیم و به ایده‌های مثبتی در جهت پیشبرد اهداف آن برسیم. بسیاری از موارد انحلال در حقوق آمریکا شباهت زیادی به موارد انحلال درحقوق ایران دارد اما وجود شرایط تسهیل برای انحلال شرکت‌های سهامی در قانون آمریکا نسبت به قانون ایران باعث برتری و رجحان این قانون نسبت به قانون قدیمی ایران شده است که نشان‌دهنده تحول عظیم در مقررات مربوط به شرکت‌های سهامی این کشور می‌باشد. بنابراین لازم است با شناختن محدودیت در موارد انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران گام مؤثری در پیشبرد شرکت‌های سهامی در قانون تجارت ایران برداشته شود.

واژگان کلیدی: شرکت سهامی، انحلال شرکت، قانون شرکت عمومی دلاوار، قانون نمونه شرکت‌های تجاری ایالات آمریکا، بررسی تطبیقی.

مقدمه

قانون تجارت سال ۱۳۱۱ برگردانی از قانون تجارت کشورهای فرانسه و بلژیک بوده که بالطبع حاصل تجربیات حقوقی و تجاری کشور ما نبوده و بدون توجه به نیازهای واقعی جامعه تجاری ما وضع گردیده است. قانونگذار در سال ۱۳۴۷ درصدد اصلاح قسمتی از قانون مذکور برآمد و با استفاده از تجربیات حاصله از عملکرد شرکت‌های سهامی و با توجه به مقتضیات حقوقی و اقتصادی و نیز پیشرفت‌های که این شرکت‌ها در دنیای تجارت داشته‌اند، دیدگاه‌های خود را درباره قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به کنار نهاده و دیدگاه‌های نوینی ارائه نمود که قانون اصلاحی شرکت‌های سهامی عام و خاص مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۴۷ خط مشی قضایی ما در خصوص این شرکت‌ها را تعیین نمود. اما یکی از پدیده‌هایی که کمتر در شرکت‌های سهامی مورد توجه قرار گرفته است، مسأله پایان زندگی اینگونه شرکت‌ها است. در قانون ایران قریب ۳۰۰ ماده قانون تجارت به کم و کیف اینگونه شرکت‌ها پرداخته است. قانون حاکم بر انحلال شرکت‌ها در آمریکا که هم اکنون آن را اجرا می‌نمایند نیز قوانینی از جمله قانون نمونه شرکت‌های تجاری ایالتی (MBCA) که ۲۴ ایالات آن را پذیرفته‌اند و قانون شرکت‌های عمومی دلاوار (DGCL) است. به لحاظ این که سراسرایی انحلال شرکت‌های سهامی در کمین این نوع از شرکت‌ها نشسته است به بررسی تطبیقی انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا پرداختیم تا از نتایج این تفاوت‌ها به یافتن یک ارزیابی کلی از این موضوع در حقوق ایران بپردازیم و به ایده‌های مثبتی در جهت پیشبرد اهداف آن برسیم. اهمیت گزینش بحث انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا صرفنظر از بررسی تطبیقی دو نظام بیشتر از منظر مواجبه با مزایا و قابلیت‌های دو سیستم است. با توجه به اینکه بررسی تطبیقی و موردی دو مفهوم در وضعیتی که سنخیت و تشابه موردی داشته باشند، برای خوانندگان مفهوم جذاب‌تری دارد لیکن با توجه به مسائلی که در انحلال شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و آمریکا به نحوی است که قابلیت طرح آن به دلیل برخی تفاوت‌های تقنینی مشکل می‌باشد فلذا مباحث انحلال اختیاری و قضایی شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا را مطرح و سپس به مقایسه تطبیقی پرداخته‌ایم. بنابراین مقاله‌ای که توسط بنده در خصوص بررسی تطبیقی انحلال شرکت‌های سهامی در ایران و آمریکا ارائه خواهد شد سعی بر آن است تا با قابل استفاده بودن توسط اساتید و دانشجویان حقوق و قضات و وکلاء قدم مثبتی در این زمینه برداشته باشیم و یک ایده کلی در این زمینه ارائه نماییم. پژوهش حاضر در صدد یافتن به این سوال است که وجوه اشتراک و افتراق و نقاط قوت و ضعف موارد انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا چیست؟ برای اثبات فرضیه سعی بر آن است که به این سوالات پاسخ دهیم: آیا رسیدگی به موضوع انحلال قضایی شرکت‌های سهامی نیاز به مدعی خصوصی دارد و مقصود از ذینفع در انحلال شرکت چه کسانی هستند؟ وجوه افتراق و اشتراک موارد انحلال بین دو قانون چیست؟ و چه تمهیداتی برای جلوگیری از انحلال شرکت سهامی پیش‌بینی شده است؟

۱- انحلال اختیاری و اجباری شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا

یکی از پدیده‌هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، مسئله پایان زندگی شرکت‌های تجاری است در بخش نهم لایحه قانونی ۱۳۴۷ قواعد ویژه‌ای در مورد انحلال شرکت سهامی در قوانین ایران وضع شده است که نسبت به مقررات قانون تجارت ۱۳۱۱ راجع به انحلال شرکت‌های تجاری دقیقتر و مفصل‌تر است. (اسکینی، ۱۳۸۴: ۲۱۴) بخش نهم لایحه فوق‌الذکر، موارد انحلال و تصفیه شرکت سهامی را ضمن مواد ۱۹۹ و ۲۰۱ ذکر کرده است. با توجه به این دو ماده معلوم می‌شود که انحلال این شرکت یا به صورت قهری (اجباری) است یا به تشخیص مجمع عمومی (اختیاری) و بر مبنای تصمیم همین مجمع و یا بر مبنای حکم دادگاه صورت می‌گیرد: در حقوق ایران اصطلاح انحلال شرکت، به زمانی اشاره دارد که شرکت تصمیم می‌گیرد که فعالیت خود را به انجام عملیات تصفیه، یعنی اجرای تعهدات ناتمام و پرداخت بدهی‌ها و در نهایت تقسیم اموال باقی مانده شرکت بین شرکا، محدود نماید. مطابق با قانون فدرال نیز انحلال به فرایندی اطلاق می‌شود که، اموال معین بدهکار توسط مدیرانحلال برای فروش به امانت گرفته می‌شود، عایدات به بستانکاران فرد بدهکار مطابق با دعاوی آنان توزیع می‌شود. انحلال اختیاری بر خلاف انحلال

اجباری به ابتکار شرکت انجام می‌شود و دادگاه در پیروسه ایجاد این نوع انحلال نقشی ندارند اما در این بین باید بدانیم انحلال به طور کلی به دو شکل اجباری و اختیاری تقسیم می‌شود بنابراین در این بخش برآن شدیم که بررسی پایان زندگی یکی از انواع شرکت‌ها یعنی شرکت سهامی در موارد انحلال اختیاری و اجباری بپردازیم.

۱- موارد انحلال اختیاری و اجباری در قانون ایران

یکی از موارد انحلال اجباری این است که موضوع شرکت انجام شده یا انجام آن غیر ممکن شده باشد، پایان حیات یک شرکت در صورتی که موضوع آن انجام شده یا غیر ممکن گردیده باشد، از جهات انحلال شرکت به شمار می‌رود. چنانچه موضوع فعالیت شرکت مورد خاص بوده و محقق گردیده باشد. در حقیقت غیرممکن گردیدن انجام موضوع شرکت را باید ناشی از مانعی دانست که از مصادیق قوه قاهره یا در حکم آن است. مورد دیگری که باعث انحلال قهری شرکت‌های سهامی می‌شود ورشکستگی است که دارای رژیم حقوقی ویژه خود بوده. شایان توجه آنکه لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ در مقرر این مهم را به روشنی آورده است. بر پایه ماده ۲۰۰: انحلال شرکت در صورت ورشکستگی تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است. به هر حال، ورشکستگی به عنوان یکی از شیوه‌های انحلال و از نوع قهری، در بحث حقوق ورشکستگی بررسی می‌گردد. اما انحلال با تصمیم مجمع عمومی فوق العاده از موارد انحلال شرکت به صورت داوطلبانه، بدون دخالت دادگاه یا بدون ورود به روند ورشکستگی، طبیعی‌ترین و کم هزینه‌ترین شیوه پایان دادن به حیات شرکت سهامی به شمار می‌آید. (ستوده تهرانی و صفری، ۱۳۹۰، ۱۸۵) تنها مرجع دارای صلاحیت در این رابطه، مجمع عمومی فوق العاده است. بند ۴ ماده ۱۹۹ مزبور مشخصاً این کارکرد خاص مجمع را مد نظر قرار می‌دهد. در حالی که در وضعیت دوم، مجمع تصمیم به انحلال شرکت اتخاذ نمی‌کند، بلکه اثر انحلال را که به حکم قانون ایجاد شده اعلام می‌دارد. بهترین نمونه‌های از این دست که در بالا بررسی شده در بند یک (انجام یا غیر ممکن شدن موضوع شرکت) و بند دوم (پایان مدت شرکت) ماده ۱۹۹ منعکس است. چرا که به حکم بند ۴ ماده ۲۰۱ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، دادگاه در صورتی که مجمع عمومی فوق العاده جهت اعلام انحلال شرکت تشکیل نشود و یا رأی به انحلال شرکت ندهد، حکم به انحلال آن خواهد داد. اگرچه ماده ۲۰۱ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، تحت عنوان انحلال به حکم دادگاه، چهار بند را به عنوان مصادیق عنوان مذکور آورده است. انحلال به حکم دادگاه را بدون تردید نمی‌توان همانند انحلال به حکم مجمع عمومی فوق العاده در زمره موارد انحلال اختیاری قرار داد. در عین حال، با توجه به این حقیقت که شرکت می‌تواند با رفع نارسایی‌هایی که موجب درخواست انحلال آن از سوی اشخاص ذینفع از دادگاه می‌گردد، از صدور حکم انحلال شرکت جلوگیری به عمل آورد، این دسته موارد انحلال را نمی‌توان یکسره قهری (اجباری) دانست. (عرفانی، ۱۳۸۴، ۱۳۲-۱۳۰) در نتیجه، انحلال به حکم دادگاه، وضعیتی بینابین انحلال قهری و انحلال اختیاری به شمار می‌رود. (کاتبی، ۱۳۸۵، ۹۴) موارد انحلال از این دست خود به چندین مورد به شرح زیر قابل تقسیم‌بندی است، که عمدتاً در ماده ۲۰۱ مذکور آمده است. (عرفانی، ۱۳۸۴، ۱۴۸) حالت دیگری که وجود دارد از میان رفتن سرمایه شرکت در بررسی کاهش اجباری سرمایه است ملاحظه گردید که چنانچه نیمی از سرمایه شرکت به دلیل زیان‌های وارده از میان برود، به حکم ماده ۱۴۱ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، باید سرمایه شرکت به میزان موجود کاهش یافته یا شرکت منحل گردد. در صورتی که مجمع دعوت نکرده یا دعوت شود ولی مطابق مقررات قانونی منعقد نگردد، هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد. علاوه بر مورد بالا اگر سرمایه شرکت سهامی پس از تأسیس از حداقل میزان مقرر قانونی مذکور در ماده ۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ کمتر شود، شرکت باید ظرف یک سال به نوع دیگری تبدیل گشته یا سرمایه تا میزان قانونی افزایش یابد، در غیر این صورت هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه تقاضا نماید. به موجب بخش آخر ماده ۵ در صورت بر طرف شدن علت انحلال، با افزایش سرمایه به میزان مقرر، دادگاه رسیدگی را متوقف خواهد نمود. با ملاحظه موارد انحلال شرکت سهامی مشخص می‌شود که در هیچ موردی انحلال شرکت مربوط به شخص شرکا نمی‌باشد. زیرا در این شرکت شخصیت شرکا دخالت ندارد. (پاسبان، ۱۳۹۰، ۱۴۰) نتایج انحلال

شرکت، تصفیه و تقسیم اموال آن است. تصفیه و تقسیم اموال شرکت در زمانی که شرکت به حکم دادگاه باطل اعلام می‌شود نیز انجام می‌گیرد. (ماده ۲۴۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷)

۲-۱ موارد انحلال اختیاری و اجباری در قانون آمریکا

بر خلاف انحلال قضایی (اجباری) که با احراز موارد آن دادگاه حکم انحلال را صادر می‌کند، انحلال اختیاری به ابتکار شرکت انجام می‌شود. قانون شرکت‌های عمومی دلاوار (DGCL) علل انحلال اختیاری شرکت را به شرح ذیل آورده است: ۱- وقتی که مدت زمان شرکت برطبق اساسنامه منقضی شده و یا اینکه حادثه‌ای به وقوع بپیوندد که اساسنامه شرکت بروز آن حادثه را سبب انحلال شرکت دانسته و شرکت در مواهب نامه مجمع عمومی خود مواهب نامه‌ای دال بر انحلال اختیاری شرکت به تصویب برساند. ۲- به محض وقوع اگر مجمع عمومی شرکت توافقنامه اجرایی در خصوص انحلال اختیاری شرکت به تصویب برساند. ۳- اگر مجمع عمومی تواف نامه فوق العاده‌ای صادر کند که به دلیل تعهدات خود نمی‌تواند به ادامه فعالیت خویش بپردازد و مصلحت در انحلال شرکت است. ماده ۱۲۴ قانون شرکت‌های عمومی دلاوار (DGCL) حاوی این نکته است که شرکت در اساسنامه خود شروطی را سبب انحلال شرکت دانسته‌اند که با تحقق آن شرط، مدیران شرکت موظف به دعوت مجمع عمومی شرکت جهت انحلال اختیاری شرکت به نحو مقرر در مفاد اساسنامه به لحاظ وقوع امر مشروط هستند لیکن غالباً انحلال اختیاری شرکت با اراده بعدی شرکت است. در حقوق آمریکا شرکا با درج شرطی در اساسنامه می‌توانند مدت زمان حیات حقوقی شرکت را محدود به زمان نمایند تا پس از انجام مهلت مقرر شرکت نتواند به ادامه فعالیت بپردازد و در نتیجه شرکت منحل می‌گردد. شرکت می‌تواند در صورت تمایل به ادامه فعالیت، اساسنامه شرکت را از لحاظ تقید به زمان امتداد و یا اینکه شرط مهلت را از اساسنامه شرکت حذف نمایند. انحلال شرکت ممکن است در اساسنامه به عنوان یک رخداد متحمل الوقوع پیش‌بینی شود که با وقوع آن شرکت منحل می‌گردد، اصولاً درج چنین شرطی در اساسنامه شرکت آنچنان برای شرکا واجد اهمیت است که وقوع چنین شرطی از موجبات انحلال شرکت می‌دانند که این امور می‌تواند مرتبط به سلسله عوامل و وضعیت درونی یا بیرونی شرکت یا شرکا باشد. شرکاء در حین تنظیم اساسنامه شرکت، اراده خود را مبنی بر انحلال شرکت در صورت وقوع شرط منحل کننده شرکت سهامی بیان می‌دارند. اصل آزادی اراده در تعیین شرط متحمل الوقوع در اساسنامه می‌تواند مؤثرترین نقش را ایفا کند. (Wardford, ۱۹۹۹: ۱۱۴)

گاهی انحلال شرکت سهامی به غیر از مقررات شرکت ممکن است ایجاد شود که این نوع انحلال حکایت از تصمیم و اراده مجمع عمومی شرکت در انحلال شرکت با تصویب مصوبه ویژه و فوق العاده دارد؛ بدون اینکه اساسنامه شرکت متضمن شرطی برای انحلال شرکت باشد و این نوع انحلال در واقع بیانگر خواست مجمع عمومی شرکت انحلال شرکت بوده و در قالب مصوبه‌های ویژه و فوق العاده به منصفه ظهور می‌رسد. انحلال اختیاری در حقوق آمریکا که در اختیار مجمع عمومی شرکت یا بستانکاران قرار دارد و تصمیمات آن به صورت مصوباتی ظاهر می‌شود که مظهر اراده شرکت تلقی می‌شود. جالب توجه است که در چنین مواردی مصوبه عادی برای انحلال شرکت کافی شمرده می‌شود و این بدان علت است که تعیین مدت یا پیش‌بینی شرط از مقررات اساسنامه بوده و از پیش به وسیله مصوبه ویژه مجمع عمومی شرکت به تصویب می‌رسد و نیاز دوباره به تصویب مصوبه ویژه یا فوق العاده احساس نمی‌شود. از طرف دیگر، محض انقضای مدت یا وقوع شرط برای انحلال شرکت کافی نیست بلکه انحلال شرکت به دلیل انقضای مدت یا وقوع شرط هیچ اثری در تعیین نوع انحلال ندارد؛ بلکه نوع انحلال اختیاری بر اساس تنظیم و تصمیم سهامداران یا بستانکاران شرکت توسط مدیران است. طبق قانون فلوریدا و قانون دلاوار (DGCL) مجمع عمومی سهامداران می‌تواند بدون هیچگونه ادله‌ای مبادرت به انحلال اختیاری شرکت به نحو اختیاری با صدور مجوز ویژه در این خصوص بنماید و این شیوه انحلال (انحلال اختیاری توسط مجمع عمومی سهامداران شرکت با مصوبه ویژه) در انحلال اختیاری توسط اعضاء غالباً مشاهده می‌شود. چرا که اعضا (سهامداران) با توجه وضعیت شرکت و میزان دیون و اموال شرکت قادر به پرداخت دیون خود هستند مبادرت به این شیوه

انحلال می‌نمایند. به هر حال در هر دو نوع مصوبه اخیر (فوق العاده، ویژه) جهت تصویب انحلال شرکت حضور اکثریت سه چهارم آراء سهامداران که حق حضور در مجمع عمومی فوق العاده را دارند لازم و ضروری است. شایان ذکر است که به طور کلی در حقوق شرکت‌ها در ایالات آمریکا دو نوع مجمع عمومی پیش‌بینی شده است که عبارت از مجمع عمومی سالیانه و مجمع عمومی فوق العاده است، که هر دو مجمع توانایی صدور حکم انحلال اختیاری را دارند. تصمیمات مجمع عمومی سالیانه نسبت به مسائل عادی با اکثریت ساده به تصویب می‌رسد و مصوبات آن مجمع مصوبه عادی است. بنابراین انحلال شرکت در صورت انقضای مدت یا وقوع شرط مندرج در اساسنامه با تصریح در اظهاریه دعوت با مصوبه عادی مجمع عمومی سالیانه به تصویب می‌رسد. (Wardford, ۱۹۹۹: ۱۳۶-۱۳۷) همچنین مجمع عمومی فوق العاده می‌تواند با اکثریت ساده مصوبه عادی به تصویب برساند و در صورتی که مدتی برای شرکت تعیین یا شرطی برای انحلال آن پیش‌بینی شده باشد، با انقضای مدت یا وقوع شرط باتصویب یک مصوبه عادی شرکت را وارد انحلال نماید. (spadaccini, ۲۰۰۷: ۱۴۰-۱۴۱)

در تمام ایالات آمریکا انحلال اختیاری به دو دسته تقسیم می‌شود که وجه تمایز این دو نوع توجه به صدور و تنظیم برگه‌های موسوم به برگه‌های ملاتت است. انحلال اختیاری اعضا و انحلال اختیاری توسط طلبکاران دو نوع منحصرانحلال اختیاری به شمار می‌رود. انحلال اختیاری اعضا به موردی اطلاق می‌شود که مدیران شرکت با ملاحظه وضعیت شرکت مبادرت به تنظیم برگه‌های که موسوم به برگه ملاتت شرکت جهت پرداخت دیون خود می‌نماید. بدیهی است که تنظیم چنین برگه‌ای حکایت از توان شرکت در پرداخت دیون خود به طلبکاران دارد. معیار تفکیک و تشخیص این نوع انحلال از نوع دیگر انحلال توسط طلبکاران صرفاً تنظیم و برگه ملاتت است و نفس ملاتت و یا عدم ملاتت شرکت بدون در نظر داشتن اعلامیه ملاتت وجه تمایز این دو نوع انحلال نمی‌باشد. اصولاً اگر دارایی شرکت به میزان بیش از دیون و تعهدات شرکت باشد، سهامداران با انتصاب یک نفر به عنوان مدیر انحلال مبادرت به انحلال اختیاری شرکت می‌نمایند. هر مازادی پس از کسر دیون و تعهدات شرکت به سهامداران باز می‌گردد، چرا که بدو مطالبات طلبکاران پرداخت می‌گردد و آنچه باقی می‌ماند متعلق به سهامداران است. این نوع انحلال مستلزم تحقق واقعی پرداخت دیون است. (Wardford, ۱۹۹۹: ۸۳&۸۴) اما انحلال اختیاری طلبکاران در تمامی ایالت‌ها زمانی است که برگه قانونی دال بر توانایی شرکت توسط مدیران تنظیم و صادر نمی‌شود. وجه تمایز این نوع انحلال با انحلال اختیاری توسط اعضا از حیث عدم تنظیم برگه ملاتت توسط مدیران است. قانونگذار آمریکایی در حقوق شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۶ و در قانون شرکت‌های تجاری مدل (MBCA) و قانون شرکت‌های عمومی دلاوار (DGCL) که از مهمترین قوانین تجاری ایالت‌های آمریکا است، به احصاء مواردی که منجر به انحلال قضایی (اجباری) شرکت‌ها در حقوق آمریکا می‌شود پرداخته است. وقوع هر یک از این موارد سبب می‌شود دینافع با اتکاء و استناد به وقوع این موارد، انحلال قضایی (اجباری) شرکت را از دادگاه بخواهد. دادخواست انحلال توسط خواهان انحلال قضایی (اجباری) تقدیم دادگاه شده و دادگاه با انطباق بر موارد انحلال قضایی (اجباری) شرکت را وارد مرحله انحلال می‌نماید و انحلال شرکت را بدو به مدیر انحلال موقت که اصولاً امین رسمی است می‌سپارد. تاریخ تقدیم دادخواست انحلال قضایی (اجباری) تاریخ آغاز انحلال محسوب م‌شود. با شروع امر انحلال آثاری نظیر توقف اختیارات مدیران شرکت قبل از انحلال و عدم امکان توقیف اموال شرکت و نیز اخراج کارمندان به وقوع می‌پیوندد.

در انحلال قضایی اولین مدیران تصفیه قضایی به عنوان مدیر تصفیه موقت توسط دادگاه منصوب می‌شود و ممنوعیت بسیاری درباره نقل و انتقال دارایی شرکت و سهام آن و اقدامات حقوقی علیه اموال و دارایی شرکت برقرار گردیده است. و تحقیقات مفصلی توسط نماینده دادگاه صورت می‌گیرد. در انحلال قضایی (اجباری) تحقیق و بررسی پیرامون عوامل و موجباتی که شرکت را مجبور به انحلال می‌نماید در بیشتر ایالت‌ها، توسط امین رسمی که نماینده وزارت دادگاه است صورت گرفته و بازرسی عمومی و خصوصی از مسئولین شرکت و اشخاص که در تأسیس و تشکیل و مدیریت شرکت نقش داشته یا معاملاتی با شرکت داشته‌اند از ویژگی‌های انحلال قضایی (اجباری) در حقوق آمریکا است. پس از تعیین مدیر انحلا،

روند انحلال قضایی (اجباری) نظیر انحلال اختیاری است؛ چرا که در هر دو روش هدف واحدی از جمله وصول و نقد کردن دارایی شرکت و پرداخت دیون و ایفای تعهدات و تقسیم مازاد بین سهامداران شرکت انجام می‌پذیرد. در حقوق آمریکا مطابق با قانون DGCL (MBCA) بعد از انحلال شرکت مدیر انحلال پس از اینکه امور مربوط به انحلال را خاتمه داد آخرین مجمع طلبکاران را دعوت و گزارش نهایی خود از عملیات انحلال را تقدیم می‌نماید و در صورت عدم تشکیل این مجمع، مدیر انحلال گزارش خود را به متصدی ثبت شرکت‌ها جهت آگهی در مجله رسمی تقدیم می‌کند و نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها حذف می‌گردد. با توجه به مفاد ماده ۲۱۸ (MBCA) دادگاه در صورت حصول برخی شرایط مبادرت به انحلال می‌نماید قانون شرکت‌های تجاری مدل به دلایلی که باعث انحلال قضایی (اجباری) می‌شود پرداخته است:

۱- شرکت با صدور موافقتنامه اجرایی تصمیم به انحلال شرکت به موجب حکم دادگاه بگیرد. ۲- شرکت ثبت شود اما تصدیق نامه‌ای (تأیید نامه) برای شروع فعالیت شرکت صادر نشده و بیش از یکسال از زمان ثبت شرکت گذشته باشد. ۳- مطابق با قانون (DGCL) وقتی که شرکت ظرف یکسال از تاریخ تشکیل مبادرت به شروع فعالی تجاری ننماید و یا اینکه فعالیت تجاری خود را مدت یکسال به تعلیق درآورد. ۴- تعداد اعضای شرکت کمتر از دو نفر شود. ۵- شرکت ناتوان از پرداخت دیون خود باشد. ۶- دادگاه بر این اعتقاد باشد که مصلحت و حفظ حقوق سهامداران ایجاب می‌کند که شرکت منحل شود (Spadaccini, 2007: 136) مواردی که عنوان شد دلایلی است که تقدیم دادخواست انحلال شرکت را توسط اشخاص ذینفع توجیه می‌نماید. انحلال اختیاری از آن جهت که با اراده شرکا و بدون هرگونه قانون شرکت وارد مرحله انحلال می‌شود و نیز از این جهت که دارای تشریفات کوتاهتر و کم هزینه‌تر از انحلال (قضایی) اجباری است، دارای امتیازات ویژه است. در خصوص این پرسش که به چه دلیل شرکت با صدور ویژه از دادگاه برای انحلال قضایی (اجباری) خود درخواست می‌نماید؟ به نظر می‌رسد علت این امر بازگردد به اینکه در انحلال قضایی (اجباری) نقش دادگاه نمایان‌تر و بازرسی‌ها بیشتری انجام می‌شود، مضافاً اینکه با صدور موافقتنامه اجرایی برخلاف انحلال اختیاری که صدور مصوبه ویژه توسط مدیران شرکت با ملاحظه وضعیت شرکت و اعتقاد به توانایی پرداخت دیون در قالب تنظیم اعلامیه ملاتت صورت می‌پذیرد، این نوع مصوبه و درخواست انحلال قضایی (اجباری) در زمانی به وقوع می‌پیوندد که شرکت متوقف بوده و دارایی آن جوابگوی دیون و تعهدات آن نمی‌باشد (Benvas, 2006: 138).

۲- وجوه اشتراک و افتراق موارد انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا

در این مبحث مسائلی که گسست و تفریق موارد انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا را نشان می‌دهد، مورد واکاوی و مذاقه قرار گرفته است.

۲-۱ اشتراک موارد انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا

موارد انحلال قضایی (اجباری) در حقوق آمریکا شباهت زیادی به موارد انحلال قانونی (اجباری) در حقوق ایران دارد. مدت یکسال عنوان شده در قانون شرکت‌های تجاری آمریکا مدل (MBCA) مهلت متعارف و معمولی است که شرکت از زمان تشکیل بایستی مبادرت به فعالیت تجاری نماید و در صورتی که ظرف یکسال از زمان تشکیل شرکت مبادرت به عمل تجاری ننماید مؤید این امر است که شرکت قصد انجام عمل را ندارد چرا که تمام تلاش‌هایی که در راه تأسیس و تشکیل شرکت به هر دلیلی اعم از دلایل درونی و بیرونی و یا قهری، متوقف و یا معلق شود و امکان دوباره برای ادامه فعالیت شرکت از بین رود، شرکت به موجودی بلاموضوع مبدل می‌شود که وجود آن برای جامعه قابل پذیرش نیست. توقف فعالیت شرکت یا به صورت دائمی است یا به صورت موقت که اگر ایجاد وقفه برای فعالیت شرکت به صورت موقت باشد چنانچه این وقفه کمتر از یک سال به طول انجامد نمی‌توان شرکت را منحل کرد و لیکن اگر این وقفه بیش از یکسال به طول انجامد می‌توان از دادگاه درخواست انحلال قضایی شرکت را نمود. مدت یکسال، مدت متعادل و معقولی است که شرکت به از سرگیری فعالیت تجاری می‌نماید و در غیر این صورت هر ذینفع می‌تواند در خواست انحلال قضایی شرکت را بخواهد. توقف دائمی و یا تعلیق فعالیت تجاری شرکت اصولاً بیانگر فقدان جهت استمرار فعالیت تجاری شرکت است. در حقوق ایالت آمریکا شرکت عمومی دلاوار

(DGCL) الزاماً نیاز نیست که عدم قصد فعالیت شرکت پس از یک سال نمایان شود و چه بسا ممکن است قبل از یکسال آثار عدم توان فعالیت و یا تعلیق شرکت نمایان شود؛ به نحوی که مشخص شود که شرکت قادر نیست تا یکسال به فعالیت خود ادامه دهد که در این صورت می‌توان بر علیه شرکت طرح دعوا انحلال قضایی (اجباری) را نمود مثلاً شرکتی که در زمینه واردات خودرو از کشور کانادا تشکیل یافته با ممنوعیت قانونی جهت واردات به مدت سه سال مواجه شود؛ از این رو می‌توان حتی قبل از موعود تعلیق یا توقیف فعالیت یکساله شرکت از دادگاه درخواست انحلال قضایی (اجباری) شرکت را نمود. (Spadaccini, 2007: 136)

مبنای پذیرش چنین درخواستی و پذیرش آن از طرف دادگاه مصلحت و حفظ حقوق سهامداران است. مجموعه عواملی که می‌تواند سبب تعطیلی یا تعلیق فعالیت شرکت شود و این استمرار بیش از یکسال به طول انجامد را می‌توان به عواملی درونی شرکت نظیر تقلیل سرمایه شرکت برای انجام فعالیت و اختلاف بین سهامداران و یا عوامل بیرونی نظیر شرایط نامساعد اقتصادی حاکم بر جامعه و یا عوامل قهری نظیر وقوع زلزله و عدم اجرای هرگونه فعالیت ساختمانی با توجه به زلزله‌خیز بودن خاک و در نهایت عوامل غیر مادی نظیر موانع قانونی ادامه فعالیت شرکت از جانب دولت اشاره کرد. پس حالت تعلیق فعالیت شرکت ممکن است خارج از اقتدار شرکت و به دلایل عدیده‌ای باشد، یعنی شرکت در وضعیتی قرار بگیرد که امکان اجرای موضوع شرکت متعذر و متعسر باشد. نظیر چنین بحثی را مقنن ایرانی در بند ۱ و ۲ ماده ۲۰۱ ل.ا.ق.ت مطرح نموده است که در صورتی که شرکت تا یکسال پس از ثبت رسیدن هیچگونه اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت ندهد و یا اینکه فعالیت شرکت در مدت بیش از یک سال متوقف بماند هر ذنبف حق درخواست انحلال شرکت سهامی را دارد.

در حقوق ایالت آمریکا شرکت‌های عام بایستی دارای حداقل سرمایه مجاز باشند در حالی که این شرط در شرکت‌های خاص پیش‌بینی نشده است. شرکت‌های عام بایستی حداقل دارای ۵۰۰۰۰ دلار سرمایه باشند و یک چهارم آن (۱۲۵۰۰) دلار نیز نقداً پرداخت شود (ماده ۲۱۷ قانون شرکت‌ها) فقط شرکت‌های عام می‌توانند سرمایه خود را از طریق پذیره‌نویسی سهام تأمین کنند. در ماده ۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران نیز حداقل سرمایه در شرکت سهامی عام باید پنج میلیون ریال و در شرکت سهامی خاص باید یک میلیون ریال باشد در صورتی که سرمایه شرکت از این مقدار کمتر شود باید ظرف یکسال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام به عمل آید و گرنه هر ذنبف می‌تواند انحلال آن را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. (اسکینی، ۱۳۸۴: ۲۳۴) گاهی شرکت به دلیل تعهدات و دیون خود ناتوان از اجرای تعهدات است که در صورت عارض شدن حالت توقف بر شرکت، هر ذنبف می‌تواند انحلال قضایی شرکت را درخواست کند. حال در این خصوص که میزان دیون و تعهدات شرکت بایستی به چه میزان باشد و یا اینکه مقصود از ناتوانی از پرداخت دین چه ناتوانی را شامل می‌شود و آیا ناتوانی صرفاً مشمول دین بوده و اینکه تعهدات و اجرائیه‌های علیه شرکت را نیز مشمول می‌شود، ماده ۱۶۴ قانون شرکت‌های تجاری آمریکا مدل (MBCA) اشعار داشته است که یک شرکت در صورتی می‌تواند ناتوان از پرداخت دین باشد که: ۱- هرگاه یک طلبکار مبلغی بیش از ۷۵۰ دلار از یک شرکت طلبکار باشد و ارسال اظهارنامه‌ای به اقامتگاه قانونی شرکت این مبلغ را مطالبه کند ولی شرکت ظرف مدت ۳ هفته از تاریخ وصول اظهارنامه (ابلاغیه) دائر بر مطالبه، از پرداخت این مبلغ قصور نماید و یا تضمینی نداده و یا به نحوی رضایت طلبکار را از طریق سازش کسب ننماید. ۲- وقتی اجرائیه و هرگونه حکم و یا قراری از طرف دادگاه به نفع محکوم له بر علیه شرکت بدون حصول رضایت جزئی و کلی محکوم له اعاده گردد. ۳- اگر این امر برای دادگاه احراز شود که شرکت در صورت لازم التأدیه شدن دیونش از پرداخت آن ناتوان است وقتی که شرکت علیرغم اصرار بر اجرای تعهدات و تأدیه دیونش ناتوان از پرداخت باشد دادگاه ممکن است به این نتیجه برسد که شرکت عاجز از پرداخت دیونش است، عملاً اگر میزان مطالبات کمتر از ۷۵ دلار باشد، با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال وقتی حکم به انحلال قضایی شرکت توسط دادگاه صادر می‌شود که شرکت متوقف از پرداخت دین تشخیص داده شود و گاهی در رویه دادگاه‌های ایالت آمریکا شرکت به دلیل عدم پرداخت

۳۵ دلار نیز عاجز از پرداخت دین شناخته شده است (Spadaccini, ۲۰۰۷: ۱۳۸-۱۴۰). در قانون ایران به عجز از پرداخت دیون اشاره‌ای نشده است اما می‌توان گفت که بند ۳ ماده ۱۹۹ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت که به ورشستگی اشاره کرده است و ورشکستگی را از موارد انحلال شرکت سهامی دانسته است تا حدودی به این قاعده و امر مهم (عجز از پرداخت دیون) توجه داشته داشته است با این حال قانون ما انحلال شرکت در صورت ورشکستگی را تابع مقررات مربوط به ورشکستگی می‌داند. اگر چه هر دو سیستم حقوقی انحلال و تصفیه شرکت واژگانی است که حکایت از پایان زندگی شرکت دارد، باید اشاره کرد که در حقوق ایران ابتدا شرکت منحل می‌گردد و سپس امر تصفیه آن صورت می‌پذیرد (کاتبی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) در آمریکا یا ضمن انحلال وارد مرحله تصفیه می‌شود یا بعد از انحلال مانند حقوق ایران به تصفیه شرکت می‌پردازد. شخصیت حقوقی شرکت با انجام تشریفات ساده‌ای که همانا حذف نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌هاست، انجام می‌شود. شرکت در حال تصفیه شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کند و تا پایان تصفیه باقی می‌ماند. طبق مفاد ماده ۲۰۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷، نام شرکت در طول امر تصفیه ذکر می‌شود و همه جا عبارت در حال تصفیه ذکر می‌شود. در قانون آمریکا نیز با شروع روند انحلال هرگونه انتقال سهام بدون تصویب مدیر انحلال و همچنین هرگونه تغییر سمت اعضاء شرکت باطل است.

با این حال انتقال اوراق قرضه مانعی ندارد چرا که تغییر شخص طلبکار با انتقال اوراق قرضه تفاوتی در ثبوت دیون شرکت نمی‌دهد و صرفاً شخص طلبکار تغییر یافته و تغییر دارندگان اوراق قرضه به واسطه انتقال اوراق قرضه نمی‌تواند بار مالی برای شرکت داشته باشد. پس از انتقال اوراق قرضه می‌تواند بدون موافقت مدیر انحلال انجام شود. مطابق ماده ۱۴۱ (DGCL) از زمان انتصاب مدیر انحلال، اختیارات مدیران شرکت متوقف و امر انحلال به مدیر انحلال واگذار شده مگر اینکه مدیر انحلال و یا مجمع عمومی شرکت در انحلال اختیاری اعضاء به ادامه فعالیت مدیران شرکت دهند و در انحلال اختیاری طلبکاران، کمیته انحلال به این امر رضایت دهد و اگر چنین کمیته‌ای تشکیل نشده بود طلبکاران به ادامه مدیران شرکت رضایت دهند. (Wardford, ۱۹۹۹: ۱۷۶-۱۷۸)

۲-۲ وجوه افتراق موارد انحلال شرکت‌های سهامی در قانون ایران و آمریکا

در تمام ایالات آمریکا انحلال اختیاری به دو دسته تقسیم می‌شود انحلال اختیاری توسط طلبکاران و انحلال اختیاری توسط اعضاء، انحلال اختیاری اعضاء به طور کامل توسط سهامداران اداره می‌شود و مدیر انحلال نیز به طور انحصاری توسط آن تعیین می‌گردد، در این مورد هیچگونه مجمعی از طلبکاران دعوت نشده و کمیته انحلال نیز ایجاد نمی‌گردد. خروج سهامداران بزرگ شرکت و بی فایده بودن فعالیت شرکت به نحوی که فقط نامی از شرکت در کاغذ پا بر جاست می‌تواند مبادرت به این نوع انحلال را توجیه کند. معیار اصلی شناسایی این نوع انحلال از انحلال اختیاری توسط طلبکاران، صرفاً صدور برگه ملاتفت توسط مدیران شرکت است، ولو اینکه شرکت توانایی پرداخت دیون را نداشته باشد، در این چنین موردی شرکت (مدیران) بایستی نسبت به تشکیل مجمع طلبکاران در ظرف مدت ۳۰ روز بعد از تصویب مصوبه انحلال اختیاری شرکت با ارسال اخطاریه تشکیل جلسه از طریق پست برای طلبکاران تا ۷ روز قبل از تشکیل جلسه اقدام نماید. اعلامیه مجمع طلبکاران بایستی در مجله رسمی و در روزنامه محلی منتشر گردد و آن اعلامیه حاوی نام و آدرس کارشناس امر اعسار (شاغلین و افراد واجد شرایط امر توقف) است. مدیران شرکت قبل از تشکیل مجمع طلبکاران اطلاعات لازم را در اختیار طلبکاران شرکت قرار می‌دهند و مکانی که نزدیک شرکت باشد را برای تشکیل جلسه اعلام و دو روز قبل از برگزاری مجمع طلبکاران فهرست اسامی طلبکاران و آدرس آنان به همراه سایر اطلاعات را بدون هیچگونه هزینه‌ای در اختیار طلبکاران قرار می‌گیرد. مدیریت بر روند انحلال عهده اعضاء و طلبکاران خواهد بود لیکن در کلیه موارد طلبکاران دارای نهایت نظارت و کنترل هستند. طبق ماده ۱۴۵ (DGCL) مدیران شرکت همچنین موظفند یک نفر را به عنوان رئیس مجمع طلبکاران انتخاب نموده و شخص منتخب آنان باید در زمان و مکان مقرر حضور یافته و ریاست مجمع را به عهده بگیرد. مدیر انحلال پس از اعتقاد به اینکه شرکت قادر به پرداخت دیون خود نمی‌باشد بایستی ظرف مدت ۲۸ روز از تاریخ شکل‌گیری این اعتقاد، نسبت به فراخوانی مجمع طلبکاران

اقدام نماید و گزارش کاملی از امور شرکت را قبل از تشکیل این مجمع تهیه و به مجمع طلبکاران تقدیم دارد با این توضیح انحلال اختیاری اعضای تبدیل انحلال اختیاری طلبکاران خواهد شد و طلبکاران در مجمعی که به موجب ماده ۹۵، برگزار می‌گردد اتخاذ تصمیم نمایند. در صورتی که تصمیم راجع به انحلال اختیاری شرکت در قانون ایران توسط مجمع عمومی فوق‌العاده شرکاء صورت می‌پذیرد و اسامی مدیر یا مدیران تصفیه و نشانی آن‌ها با رعایت ماده ۲۰۷ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت باید ظرف ۵ روز از طرف مدیران تصفیه به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام گردد تا پس از ثبت جهت اطلاع عموم در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد آگهی شود. بنابراین انحلال اختیاری در ایران تنها توسط مجمع عمومی فوق‌العاده صورت می‌پذیرد در حالی که در قانون آمریکا انحلال اختیاری توسط مجامع عمومی توسط مجمع عمومی فوق‌العاده و سالیانه صورت می‌گیرد. با این توضیح که ماده ۱۹۹ قانون اصلاح قانون تجارت در باب انحلال شرکت سهامی نیز چنین حقی را به مجمع عمومی فوق‌العاده داده است، با ذکر این نکته که آنچه در انحلال شرکت سهامی به نحو اختیاری از لحاظ قانونگذار ایران مهم است شکل مجمع فوق‌العاده و رأی به انحلال شرکت سهامی است حال آنکه در مقررات حقوق آمریکا، مطابق با قانون شرکت‌های تجاری مدل (MBCA) انحلال اختیاری شرکت سهامی در صلاحیت مجمع عمومی سهامداران شرکت است که می‌تواند تصمیم به انحلال شرکت را هم در جلسه عمومی (سالیانه) و نیز در مجمع عمومی فوق‌العاده مطرح نماید، با این توضیح که نوع مصوبه صادره مبنی بر انحلال اختیاری شرکت بایستی مطابق با بند (ب) و (ج) ماده ۸۴ باشد و نوع مصوبه صادره از این حیث دارای اهمیت است در حالیکه در حقوق ایران تشکیل نوع مجمع واجد اهمیت است. در قانون ایران انحلال اختیاری توسط مجمع عمومی فوق‌العاده با اکثریت دو سوم آراء حاضر در جلسه ایجاد می‌شود اما در قانون (فلوریدا) آمریکا با حداقل ۵۰ درصد سهام شرکت انحلال اختیاری صورت می‌گیرد به این معنا که اگر یک نفر پنجاه درصد سهام شرکت را دارا باشد می‌تواند تقاضای انحلال شرکت را بکند. در ایران در صورتی که سمت تمام یا بعضی از کارکنان هیأت مدیره بلا تصدی باشد ذینفع می‌تواند تقاضای انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد و به هیچ وجه انحلال توسط مدیران صورت نمی‌گیرد اما در قانون آمریکا در موارد بسیار محدودی در صورت عدم انتخاب اعضای یا عدم ثبت مدیران در اساسنامه انحلال توسط اکثریت مدیریت انجام می‌شود. انحلال شرکت به دلیل انقضاء مدت در قانون آمریکا از موجبات اختیاری بوده حال آن که انقضاء مدت شرکت در حقوق ایران از موجبات قانونی (اجباری) انحلال شرکت‌های سهامی است.

انحلال شرکت در قانون آمریکا ممکن است در اساسنامه به عنوان یک رخداد متحمل الوقوع پیش‌بینی شود که با وقوع آن شرکت منحل می‌گردد. اصولاً درج چنین شرطی در اساسنامه شرکت آنچنان برای شرکا واجد اهمیت است که وقوع چنین شرطی از موجبات انحلال شرکت می‌دانند که این امر می‌تواند مرتبط به سلسله عوامل و وضعیت درونی یا بیرونی شرکت یا شرکاء باشد. (Spadaccini, ۲۰۰۷: ۱۱۲-۱۱۳) اما آیا در قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران نیز به همین صورت عمل می‌شود به عبارت دیگر آیا می‌توان در اساسنامه قید کرد که در صورت ورشکستگی یا اعسار یا ممنوع معامله شدن یا فوت یکی از شرکا شرکت منحل شود؟ قانون تجارت ایران این نکته را پیش‌بینی نکرده است اما قانونگذار چنین مواردی را از مواردی نمی‌داند که بتوان شرکت را به سبب آن‌ها منحل کرد. موارد انحلال شرکت جنبه حصری و امری دارد. بنابراین طرفین نمی‌توانند در اساسنامه چنین توافقاتی را مطرح کنند اما نظیر چنین ماده‌ای (شرط انحلال شرکت در اثر حادثه) را می‌توان در ماده ۱۴۱ و ۱۸۱ قانون تجارت ایران در باب اثر گذاری فوت شریک در شرکت با مسئولیت محدود و فوت و حجر یکی از شرکای ضامن در شرکت مختلط سهامی دید. مطابق بند ۲ ماده ۱۲۴ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران شرکت‌های سهامی عام باید حداقل ۵ نفر عضو داشته باشند و شرکت‌های سهامی خاص باید ۳ نفر عضو داشته باشند و کمتر از این مقدار باعث انحلال شرکت می‌شود، اما در شرکت‌های تجاری آمریکا انحلال شرکت در صورتی است که تعداد سهامداران به کمتر از دو نفر تقلیل یابد. برای انحلال (قضایی) اجباری شرکت، افراد ذینفع باید در صد طرح دعوا به طرفیت شرکت به خواسته صدور حکم بر انحلال شرکت برآیند و دادخواست انحلال اجباری به

دادگاه تقدیم گردد. گرچه انحلال قضایی توسط دادگاه صورت می‌پذیرد لیکن دادگاه نمی‌تواند به ابتکار خود و رأساً به این امر مبادرت ورزد و بایستی دادخواست انحلال توسط افراد ذینفع به دادگاه ارائه شود. این افراد در ماده ۱۴۹ قانون شرکت‌های تجاری مدل (MBCA) و تحت اشخاصی که می‌توانند دادخواست انحلال قضایی را ارائه دهند مشخص شده است. این اشخاص عبارتند از: ۱- شرکت یا مدیران شرکت ۲- طلبکاران ۳- سهامداران ۴- امین رسمی ۵- دادستان کل. (Benvas, ۲۰۰۶: ۱۷۰-۱۷۱) اما در قانون ایران به موجب ماده ۲۰۱ هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد اما متأسفانه در قانون ما مشخص نشده است که منظور از هر ذینفع چه کسانی می‌باشند، بنابراین باید گفت درخواست انحلال شرکت محدود به اشخاص معینی نمی‌شود، بلکه هر شخصی که بتواند در دعوی انحلال ذینفع تلقی گردد می‌تواند برای انحلال شرکت به دادگاه رجوع نماید مانند شخصی که که دین شرکت را تضمین نموده است و یا اینکه براتی را شرکت صادر نموده است ظهننویسی کرده باشد، زیرا در چنین مواردی ادامه فعالیت شرکت در صورتی که زیان‌آور باشد موجب افزایش مسئولیت اشخاص مزبور می‌باشد. بنابراین تمام افرادی که سمتی در دعوی انحلال داشته باشند و منافع مشروعی را تعقیب و دلایلی را که قانون بیان کرده است اثبات نمایند می‌توانند حکم انحلال شرکت را به دست آورند. همان‌طور که قبلاً ذکر گردید در موارد بسیاری مشکلات بین سهامداران جز با از بین رفتن وانحلال شرکت حل و فصل نمی‌شود، بنابراین قانونگذار آمریکایی شرکت‌های عمومی دلاوار (DGCL) یکی از دلایل انحلال شرکت را مصلحت و حفظ حقوق قرار داده است و اجازه می‌دهد که دادگاه به استناد و مصلحت و حفظ حقوق حکم انحلال شرکت را صادر نماید. گاهی حقوق سهامداران اقلیت مورد خدشه سهامداران اکثریت قرار می‌گیرد؛ اما انحلال شرکت به دلیل مصلحت و حفظ حقوق محدود به موارد مزبور نیست و دادگاه در شرایطی حکم انحلال را می‌دهد که در برخی موارد متضمن فشار یا محرومیت سهامداران اقلیت نمی‌باشد، بلکه مصالح دیگری از جمله منافع اجتماعی را در نظر می‌گیرد. شایان ذکر است که صدور حکم انحلال به دلیل مصلحت و حفظ حقوق سهامداران محدود به مواردی نمی‌باشد که دادگاه‌ها براساس آن رأی داده‌اند بلکه متقاضی می‌تواند به هرگونه شرایطی مصلحت و حفظ حقوق سهامداران استناد جوید. بنابر آنچه که گذشت مصلحت و حفظ حقوق سهامداران که مستند انحلال شرکت‌های تضامنی و نسبی در حقوق آمریکا قرار می‌گیرد را می‌توان با دلایل موجه در انحلال شرکت‌های تضامنی و نسبی در حقوق ایران مقایسه کرد. مصلحت و حفظ حقوق در حقوق ایالات آمریکا مفهومی است که دلیل عام برای انحلال انواع شرکت‌هاست لیکن دلایل موجه در حقوق ایران دلیل خاص برای انحلال (قضایی) اجباری شرکت‌هایی است که دارای شریک ضامن است. (بند ج ماده ۱۳۶ قانون تجارت). در صورتی که در قانون ایران همان‌طور که ذکر شد موارد انحلال شرکت سهامی امری و حصری هستند و سهامدار تنها در صورتی می‌تواند تقاضای انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد که یکی از موارد بند ۱ و ۲ و ۳ در ماده ۲۰۱ صورت گرفته باشد، و همچنین شرکت سهامی یک شرکت سرمایه‌ای است و انحلال شرکت به دلیل و حمایت از شخصیت شرکاء و سهامداران نیست که این مورد یکی از ضعف‌های قانون تجارت ما است. (ستوده تهرانی و صفری، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

در قانون ایران به موجب ماده ۲۰۲ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت در مورد بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲۰۱ دادگاه حداکثر ۶ ماه به شرکت‌های سهامی فرصت می‌دهد تا در جهت رفع موجبات انحلال اقدام کنند در حالی که در قانون آمریکا تنها ۷ روز کاری شرکت سهامی فرصت دارد برای رفع موارد انحلال شرکت اقدام کنند. ادغام و تجزیه شرکت‌ها، دو مکانیسم مهم در عرصه اقتصاد جهانی به شمار می‌روند در حقوق آمریکا شرکت می‌تواند از طریق انتقال اموال خود به شرکت منتقل‌الیه در انحلال اختیاری و یا ادغام دو یا چند شرکت در همدیگر خطر انحلال جلوگیری کند (Wardford, ۱۹۹۹: ۵۳-۵۵) در حالی که بحث ادغام و تجزیه شرکت سهامی در قانون ایران مورد عنایت و توجه قرار نگرفته است و باعث انحلال اختیاری شرکت می‌شود.

نتیجه‌گیری

امروزه، جوامع مختلف خصوصاً کشورهای در حال توسعه به منظور ارتقاء سطح علمی خود، بیش از پیش نیاز به دستیابی به دانش و تجربه کشورهای دیگر دارند، بدون شک، مطالعه تطبیقی نیز از جمله عوامل توسعه علوم هر کشور خواهد بود. قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت در سال ۱۳۴۷ در زمینه شرکت‌های سهامی گام مؤثری ایجاد کرد اما با این حال هنوز این قانون دارای نواقص و اشکالاتی مخصوصاً در زمینه انحلال شرکت می‌باشد بنابراین پیشنهاد می‌شود موارد انحلال در شرکت سهامی که در ماده ۱۹۹ قانون قسمتی از اصلاح قانون تجارت آمده تنها به مواردی که در قانون آورده شده است اکتفاء نشود و موارد انحلال حصری نباشد و به صورت تمثیلی بیان شود و شروط انحلال شرکت سهامی به موارد دیگر من جمله تقاضای انحلال شرکت از دادگاه به درخواست یکی از سهامداران در صورتی که محکمه آن دلایل را موجه دانسته تعمیم داده شود و همان طور که در ماده ۱۰ قانون مدنی نیز آمده است طرفین در انعقاد قرارداد خصوصی تازمانی که مخالف قانون نباشد آزاد هستند که این ماده نیز به صراحت اشاره به آزادی اراده افراد دارد. فرض دیگر در انحلال شرکت سهامی در قانون ایران این بود که سرمایه شرکت از حداقل میزان قانونی کمتر شود اما در نتیجه این انحلال طلبکاران این شرکت‌ها بیشترین ضرر را متحمل می‌شوند از طرفی هدف قانونگذار مبنی بر اینکه افراد برای فعالیت‌های کوچک به این نوع شرکت‌ها روی نیاورند، تأمین نمی‌شود. بنابراین اصلاح میزان حداقل سرمایه و درصدی نقدی واریز شده ضروری به نظر می‌رسد. زیرا هدف قانونگذار در سال ۱۳۴۷ این بوده که شرکت در بدو تأسیس از نقدینگی مناسبی برای جلب اعتماد مردم برخوردار باشد. در حالی که این مبلغ امروزه برای هدف مذکور بسیار ناچیز است و این مقدار جوابگوی طلبکاران بعد از انحلال شرکت نیست بنابراین حداقل سرمایه باید خیلی بیشتر از این مبلغ فعلی باشد تا باب سوءاستفاده برای کلاهبرداران که اغلب با تشکیل شرکت با حداقل سرمایه و با استفاده از عنوان آن به انحاء و عناوین مختلف مبادرت به تحصیل مال به طرق نامشروع می‌کنند و در آخر نیز با کمتر از همین مقدار حکم انحلال آن‌ها صادر می‌شود همیشه باز می‌باشد و در آخر اینکه در اغلب کشورهای دنیا ادغام و تجزیه شرکت‌ها وسیله‌ای لازم و مناسب برای اجرای بعضی از سیاست‌های اقتصادی است؛ در حالی که در لایحه قانونی ۱۳۴۷ به این ابزارهای حقوقی توجه چندانی نشده است. در اکثر کشورها از جمله آمریکا دهه‌های چندی است که نهادهایی مانند ادغام دو یا چند شرکت در همدیگر و به همین نحو تجزیه در اقتصاد شرکت داری به عنوان راه برون شو مفیدی برای جلوگیری از ورشکستگی شرکت‌ها و انحلال آن‌ها و در نتیجه پرهیز از هزینه‌های ناظر به این امر به شمار می‌رود، در نظام حقوقی ما به دلیل عدم پذیرش چنین راهکارهایی، صاحبان سرمایه جهت تحقق ادغام با شرکت دیگری ناچار از ورود به تشریفات طولانی و پرهزینه انحلال شرکت می‌باشند در نتیجه ادغام و تجزیه هم از علل انحلال اختیاری در ایران است. بنابراین با تأمل و نگرش در مطالعه تطبیقی همچنین ضرورت بازنگری و اصلاح در موارد انحلال شرکت‌های سهامی پیشنهاد می‌شود قانونگذار ما نیز در لایحه جدید قانون تجارت که در سال ۱۳۸۲ تدوین گشت اما هنوز به تصویب نرسیده است، در این زمینه احکامی که بیان شد در قوانین ما نیز جاری سازد و براین اساس قوانین مورد نیاز را وضع کند. مسلماً اگر صرف این زمان طولانی برای رسیدن به قانونی جامع و خالی از اشکال باشد آن را به فال نیک می‌گیریم.

فهرست منابع

۱- کتاب

الف) فارسی

- ۱- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۴)، شرکت‌های سهامی عام و خاص، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، سمت
- ۲- پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۰)، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ ششم، تهران، سمت
- ۳- ستوده تهرانی، حسن، صفری، سید احمدی سجادی، علی (۱۳۹۰)، حقوق تجارت، جلد دوم، تهران دادگستر
- ۴- عرفانی، محمود (۱۳۸۴)، شرکت‌های تجاری، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، میزان
- ۵- کاتبی، حسینقلی (۱۳۸۵)، حقوق تجارت، چاپ دوازدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش

ب) لاتین

- ۱- Bevens, Neal (۲۰۰۶), Business organizations and corporate law, ۱th ed, Boston, cengage learning
- ۲- Spadaccini, Michael (۲۰۰۷), Entrepreneur Magazine's Legal guide, ۱th ed, Irvine (califonia), Entrepreneur press
- ۳- Wardford, Marilyn (۱۹۹۹), Connecticut corporation law & practice, ۲th ed, Aspen publisher

۲- اسناد و قوانین

الف) فارسی:

- ۱- لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۴۷)

ب) لاتین:

- ۱- قانون شرکت‌های عمومی دلاوار (DGCL)
- ۲- قانون شرکت‌های تجاری مدل (MBCA)